

زیرا همان خدا که گفت: «نور از میان تاریکی بتابد، نور خود را در دل‌های ما تابانید تا شناخت جلال خدا در چهرهٔ مسیح، ما را منور سازد. اما این گنجینه را در ظروفی خاکی داریم، تا آشکار باشد که این قدرت خارق‌العاده از خداست نه از ما. ما از هر سو در فشاریم، اما خرد نشده‌ایم؛ متحیریم، اما نومید نیستیم؛ آزار می‌بینیم، اما وانهاده نشده‌ایم؛ بر زمین افکنده شده‌ایم، اما از پا درنیامده‌ایم. همواره مرگ عیسی را در بدن خود حمل می‌کنیم تا حیات عیسی نیز در بدن ما ظاهر شود.



خدا کجاست؟ این سوال نه تنها توسط کودکان پرسیده می‌شود، بلکه در هر کجا که مردم با ضرورت، جنگ یا نفرت دست و پنجه نرم می‌کنند مطرح می‌شود. مردم به سادگی می‌خواهند بدانند که آیا خدا در همین زمان حضور دارد یا نه. خدا با چشمان انسان دیده می‌شود یا خیر؟ میل به دیدن خدا چیز جدیدی نیست. موسی نیز به سادگی می‌خواست خدا را بیشتر ببیند، اما اجازه نداشت. در اسلام، اگر کسی خدا را به تصویر بکشد، به عنوان گناه طبقه‌بندی می‌شود؛ برای مثال، نوشته‌های اسلامی از میکل آنژ انتقاد می‌کنند زیرا او خدا را به عنوان پیرمرد کشید. اما مسیحیانی نیز هستند که هنوز می‌خواهند نقاشی از خدا را ممنوع کنند. با وجود همه‌ی این نظرها، عیسی فرموده است: هر که مرا ببیند پدر را می‌بیند. وقتی سیمئون پیرمرد عیسی کودک را دید، در سرود ستایش خود، که اکنون هر هفته در مراسم شام آخر تکرار می‌شود، می‌خواند: «زیرا چشمان من نجات تو را دیده است، نجاتی که در برابر دیدگان همهٔ ملت‌ها فراهم کرده‌ای.» اما ما فتوکپی یا تصویر دیگری از عیسی نداریم. از دیدن خدا چه خبری داریم؟ انجمن قرن‌تیاں که پولس نامه‌ای برای آنها نوشت معتقد بودند که می‌توانند مستقیماً خدا را ببینند و احساس کنند. حتی می‌گفتند که می‌توانند آن را بهتر از دیگران انجام دهند. به همین دلیل است که پولس بایستی دخالت می‌کرد. آن را با این جمله انجام داد: «این گنجینه را در ظروفی خاکی داریم، تا آشکار باشد که این قدرت خارق‌العاده از خداست نه از ما.» ما می‌توانیم خدا را ببینیم، اما فقط در شرایط ضعف. این جمله به چه معناست؟ پولس برای توضیح این موضوع از تصویری مربوط به عهد عتیق استفاده می‌کند. انسان فقط ظرفی گِلین است که خدا می‌سازد (اشعیا 64: 8 را مطالعه کنید). البته چنین ظرفی فقط عمر محدودی دارد. در برخی مواقع خرد می‌شود و بایستی دور انداخته شود. کاوش‌های باستان‌شناسی که امروزه می‌توانیم ببینیم، اغلب انبوهی از قطعات ظروف است که زمانی کاربرد داشته‌اند. و پولس می‌گوید که زندگی ما دقیقاً مانند چنین ظرفی است! بارها و بارها همه چیزهایی که شامل رویاها و آرزوهایمان هستند شکسته و از هم پاشیده می‌شوند. زندگی ما روند دائمی مرگ است. این فقط مسئله زمان است تا وقتی که ما نیز بر سر این توده‌ی ویران قرار بگیریم. آیا حتی در همین زندگی فانی جا برای الهیت نیست؟ پولس ضعف انسانی را در ما آشکار کرد تا ما در خطر فریب قرار نگیریم. زیرا این امکان وجود دارد که ذهن انسانی یا حتی نیروی انسانی را به عنوان الهی طبقه بندی کنیم. قرن‌تیاں دقیقاً همین کار را می‌کردند. روح انسانی و عقل انسانی را به حد الهی بالا می‌بردند. آنها معتقد بودند که انسان قبلاً جرقه الهی را در درون خود داشته و فقط بایستی آن را مشتعل کند. هرگز! پولس شکایت کرد. ما فقط ظروف شکسته ایم چیزی بیشتر از این نیستیم.

و با این حال خدا دقیقاً با چنین ظروفی می‌تواند کار خوبی انجام دهد. همان خدایی که جهان را از هیچ آفریده است، می‌تواند از زندگی‌های شکسته چیز جدیدی بسازد که پر از نور و زندگی الهی است! عیسی مسیح به شکل در هم شکسته‌ی بدن ما درآمد. او این کار را نکرد تا تنها با ما بمیرد. نه، او دوباره به عنوان یک مرد شکسته برخاست تا ما به شکل او شویم! شاعر J. Klepper می‌گوید: "خدا می‌خواهد در تاریکی زندگی کند، اما آن را روشن کرده است!" در کریسمس در بیت لحم، خدا می‌خواست به عنوان کودک کوچک در آخور انسان شود. امروز خدا می‌خواهد با روح و نور خود بین مردم زندگی کند! پس ما هم می‌توانیم برای خودمان و دیگران نور درخشان باشیم! با وجود اینکه اغلب کاملاً شکسته هستیم ما می‌توانیم این کار را انجام دهیم. حتی اگر مورد تهدید و آزار قرار بگیریم. زیرا می‌دانیم که عیسی می‌تواند در شرایط بد بدرخشد.

به این دلیل نوری که ذات عیسی است زندگی ما را به عنوان مسیحی تعریف می‌کند. ایمان ما باید برای افرادی که در شک و تردید هستند بدرخشد و اجازه دهیم امید جان تازه بگیرد. عشق ما باید افراد نیازمند را روشن کند. عیسی در موعظه خود بر روی کوه می‌گوید: "شما نور جهان هستید!" به همین دلیل است که خداوند اجازه داده است این نور در دل ما بدرخشد. ما او و نور درخشانش را در شرایط ضعف می‌بینیم. سورن کپرکگار همه اینها را با داستانی زیبا توضیح داد: دو نفر در راه رفتن به تئاتر بودند. شاه با کالسکه‌ای روشن و مردی فقیر. کالسکه پادشاه نورد در جلو و عقب داشت تا هنگامی که شاه عبور می‌کرد، تمام خیابان روشن شود. مرد فقیر نیز به تئاتر می‌رفت. او در خیابان‌های فرعی بدون هیچ چراغی قدم می‌زد. حال کپرکگار می‌خواهد بداند: کدام یک از این دو می‌تواند آسمان را بهتر ببیند؟ تمام نور و شکوه و روشنایی شاه توی چشم رهگذران و هرکس دیگری که در نزدیکی او بود می‌زد. اما با این کار از دیدن نور آسمان ناتوان بود. مرد فقیر چراغ نداشت. اما چشمانش به آسمان باز بود. او می‌توانست ستارگان را با تمام درخشندگی زیادشان ببیند و به این دلیل قدردان بود. وقتی صحبت از شناخت خدا می‌شود، مردم بارها در اشتباه هستند. آنها ترجیح می‌دهند خودشان در جلو قرار بگیرند تا اینکه بگذارند درخشش خدا دیده شود. مثال عیسی از فریسی و مرد گناهکار همین کار را آشکار کرد: فریسی با غرور به حضور خدا آمد و به عدالت خود می‌بالید. او در مقایسه با فردی که در کنارش خمیده بود، خود را یک روشنفکر واقعی می‌شمرد. و با این حال، فریسی از نور خود کور شده بود که دیگر نمی‌توانست نور خدا را ببیند. پولس رسول خدمت انجیل خود را به عنوان خدمت ضعف توصیف کرد. خود را به عنوان ظرفی ضعیف معرفی کرد. منظور پولس از آن مشخص نیست. شاید نقص زبانی داشت. شاید به دلیل صدمات فراوانی که در خدمت مسیح دشت، یا شاید به این دلیل که نمی‌توانست از طریق سخنرانی خود دیگران را تحت تاثیر قرار دهد آسیب دید بود. پس قرنیتیان او را تحقیر می‌کردند. آنها جلال خدا را اینگونه تصور نمی‌کردند. این تصادفی نیست. این راه خداست که خود را در افراد ضعیف، آشکار کند. خود عیسی به عنوان خدا در ظرف سفالی انسان متولد شده بود. کلام او نیز به شیوه‌ای بسیار انسانی با شرایط زمانه خود تطبیق داده شده است. آنقدر انسانی بود که با خاستگاه پر حادثه انسان سازگار می‌شد. از این حیث کلام او نیز در معرض نقض انسانی است. خود عیسی نیز مانند کلام او در نگاه اول به عنوان کلام خدا قابل تشخیص نیست. به همین ترتیب، تعمید و بدن و خون مسیح به عنوان قدرت خدا برای انسان آشکار نیستند. همانطور که کلیسا بارها با آزار و اذیت و ضعف‌های عادی انسانی مواجه شده و از آن رنج برده است. خود پولس به بهترین وجه می‌تواند توضیح دهد که چگونه افراد ضعیف هنوز مسیح را می‌بینند. زمانی که پولس هنوز سائول نامیده می‌شد و مسیحیان را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد، بایستی می‌دانست که عیسی کیست و مسیحیان چه کسانی بودند. و با این حال، همان سائول با خونسردی مسیح و کلیسا را مورد آزار و اذیت قرار داد. خدای جهان چشمانش را کور کرده بود. و با این حال نور خداوند عیسی مسیح در قلب پولس درخشید. آنچه در راه به دمشق اتفاق افتاده بود ما را به یاد کلام خلاق خدا می‌اندازد. «نور باشد.» خود مسیح پولس را ملاقات کرد و او را ندا داد. پس نور در دل او شروع به درخشیدن کرد. زندگی او تغییری کاملاً متفاوت داشت. و با این حال خیلی چیزها ثابت مانده بود. پولس بایستی همچنان از ضعف و دوسوگرایی انسانی رنج می‌برد. و با این حال او شکوه خدا را در قلب خود نگه داشت و این همه با وجود شرایط ضعف. و پولس همه این چیزها را در اینجا فهرست می‌کند: "ما از هر طرف تحت ستم هستیم، اما نمی‌ترسیم. می‌ترسیم، اما ناامید نمی‌شویم. ما از آزار و اذیت رنج می‌بریم، اما رها نشده‌ایم. ما تحت ستم هستیم، اما وانهاده نشده‌ایم."

گاهی اوقات ما نیز تمایل داریم که خدا و عیسی را مستقیم‌تر در زندگی خود ببینیم. این در مورد پولس صدق نمی‌کرد. در راه دمشق با عیسی ملاقات مستقیم داشت. درست است. اما پس از آن، او مجبور شد به سخنان خود عیسی تکیه کند و همیشه تشخیص دهد که ضعف بخشی از ویژگی‌های کلیسا است: "ما همیشه مرگ عیسی را در بدن خود حمل می‌کنیم تا زندگی عیسی نیز آشکار شود. در بدن ما." آمین.